

پنجاه و یکمین جلسہ

شرح و تفسیر صحیفہ سجادیہ

حجت الاسلام والمسلمین استاد حاج علی اکبری



دعای سے ونہم

۱۳۹۳/۰۳/۱۲

فهرست

- ماه معظم شعبان و جلوه‌گری عنایات و الطاف الهی
- تنوع کار خیر در ماه شعبان
- آه از سفر طولانی و کمی توشه!
- دو مانده‌ی شعبانی
- ۱. ظرفیت تربیتی مناجات شعبانیه
- ۲. امام شناسی در صلوات شعبانیه
- راز جاودانگی عاشورا
- قدر ناشناخته صحیفه سجاده
- زینت عبادت‌کنندگان
- درس‌هایی از مکتب امام سجاد (علیه السلام)
- اَبَر قدرت خداست!
- نور امید در فراز پایانی دعای سی و نهم

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

ماه معظم شعبان و جلوه‌گری عنایات و الطاف الهی

در قلب مناسبت‌های بسیار شیرین و نغز ماه معظم شعبان هستیم. از یک سو ولادت باسعادت حضرت امید، حضرت اباعبدالله الحسین (عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَ السَّلَام) که پشت سر گذاشته شد، امروز که میلاد مسعود علمدار حضرت عباس (عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَ السَّلَام) و فردا هم میلاد فرخنده‌ی مولایمان حضرت علی بن الحسین زین العابدین (عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَ السَّلَام) است.

به شما و جمعاً به محضر مقدّس مولایمان حضرت بقیة الله الأعظم (عَجَّلَ اللهُ تَعَالَى فَرَجَهُ الشَّرِيفِ وَ عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَ السَّلَام) تهنیت عرض می‌کنیم و امید داریم که خداوند تبارک و تعالی از بهترین جوائز و عیدی‌هایی که در چنین مناسبتی به بهترین دوستان اهل بیت (سَلَامُ اللهُ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ) کرامت می‌کند، به همه‌ی دوستان اهل بیت در سراسر عالم کرامت کند؛ ان شاء الله. این موقعیت‌ها، موقعیت‌های بسیار ممتازی است که باید قدرش را دانست.

ماه معظم شعبان همان‌طور که از اسمش پیدا است، مرکز جلوه‌گری متنوع عنایات و الطاف الهی است. شعبان، یعنی شعبه‌ها که حکایت از کثرت و تنوع است و از آن روایت بسیار زیبا و بدیعی که در مورد ماه معظم شعبان است، این‌طور استنباط می‌شود که هر کار خوبی در ماه معظم شعبان بسیار بسیار خوب‌تر است و آثارش - چه آثار دنیایی و اخروی، چه آثار ظاهری و باطنی - به برکت باطن پر نور ماه معظم شعبان و نسبتش با شخص اوّل عالم خلقت، پیامبر اعظم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ)، مضاعف می‌شود. درباره‌ی نسبت این ماه با آن حضرت، در

صلوات شعبانیه می‌خوانیم: «هَذَا شَهْرُ نَبِيِّكَ سَيِّدِ رُسُلِكَ شَعْبَانَ الَّذِي...» همین فراز برای بیان عظمت ماه شعبان و نسبتش با پیغمبر اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ) کافی است. بنابراین هر نیت خوب و اقدام پسندیده‌ای در این ظرفیت ضرب می‌شود و حاصل چنین ضربی، به صورت تصاعدی آثار و اجر اعمال را افزایش می‌دهد. روایاتی که درباره‌ی ماه معظّم شعبان وارد شده، واقعاً شوق‌انگیز است؛ مثلاً هفتاد بار استغفار در این ماه، برابر با هفتاد هزار استغفار در ماه‌های دیگر است!^۱ عمل همان عمل است، اما عظمت ماه آن را به طور تصاعدی افزایش می‌دهد؛ چنان‌که در مورد صدقه در این ماه نیز حضرت رسول فرمودند که هر که در این ماه صدقه دهد، خداوند متعال آن را پرورش می‌دهد، همچنان‌که یکی از شما شتربچه‌اش را پرورش دهد، تا آنکه در روز قیامت به صاحبش برسد در حالی که به اندازه‌ی کوه اُحُد شده باشد.^۲ انسانی که در این ماه اعمال خیر انجام می‌دهد، در روز قیامت با خود حساب می‌کند که من این کارها را نکردم و این کار خیر مال من نیست. بله، مال او نیست؛ بلکه فضل الهی است که به واسطه‌ی ماه شعبان شامل حال او شده است. قرآن کریم نیز درباره‌ی افزایش تصاعدی اعمال می‌فرماید: «كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَنْبَتَتْ سَبْعَ سَنَابِلَ فِي كُلِّ سُنبُلَةٍ مِائَةٌ حَبَّةٌ وَاللَّهُ يُضَاعِفُ لِمَنْ يَشَاءُ»^۳ همانند دانه‌ای است که هفت خوشه رویانیده که در هر خوشه صد دانه باشد». یک دانه کاشته شده، ولی چون در محیط گرم و مناسب کاشته شده، از آن هفت خوشه و در هر خوشه

۱. مفاتیح الجنان، اعمال مشترک ماه شعبان.

۲. مفاتیح الجنان، اعمال مشترک ماه شعبان.

۳. بقره: ۲۶۱.

هم صد دانه، به وجود می‌آید. به این ترتیب هفتصد برابر می‌شود. اما این پایان ماجرا نیست؛ چراکه در ادامه فرمود: «وَاللَّهُ يضاعِفُ لِمَنْ يَشَاءُ؛ و خدا برای هر که بخواهد، چند برابر می‌کند». خدای متعال برای هر کس که بخواهد، آن را مضاعف می‌کند و افزایش می‌دهد. هیچ مانعی برای عطای خداوند وجود ندارد. هر چقدر که بخواهد، برای بنده‌هایش گسترش می‌دهد.

تنوع کار خیر در ماه شعبان

بنابراین چنین فرصتی را باید خیلی قدر دانست. البته ما عظمت شعبان را باور نکرده‌ایم؛ چون از صادق مصدق شنیده‌ایم، قبول کرده‌ایم. اما بین قبول و باور تفاوت وجود دارد. کسی که باور می‌کند که این ماه چنین ظرفیتی دارد، برنامه‌ریزی و اقدامش در این ماه، تفاوت اساسی دارد با کسی که فقط قبول کرده این ماه چنین آثاری دارد.

از اسم ماه و حدیث شجره‌ی طوبی، چنین استنباط می‌شود که تنوع کار خیر نیز در این ماه موضوعیت دارد؛ لذا شایسته است که انسان سعی کند از هر جنس کار خوب، به قدر وسعش انجام بدهد. روزه، صدقه، احترام و احسان به پدر مادر، خدمت به همسر و فرزند، گره‌گشایی از مشکلات مؤمنان، مهربانی با بندگان خدا و کارهای خیر دیگر، به هر مقدار که ممکن است، انجام بدهد و در این زمینه چیزی کم نگذارد.

علاوه بر این، از تلاوت قرآن کریم، دعا و تضرع به درگاه خدای متعال، اقامه‌ی نماز، مخصوصاً نوافل و نماز شب و همچنین استغفار غافل نشود. البته استغفار ورود خاصی در ماه معظم شعبان دارد. در ماه مکرم رجب هم این‌گونه بود و ماه رجب، ماه استغفار بود. درباره‌ی ماه معظم شعبان هم این‌گونه است. هر کدام از این استغفارها، در هر کدام از این ماه‌ها تأثیر خاص خودش را از نظر رفع موانع و حجاب‌های گناهان دارد. جالب است که در ماه معظم شعبان ذکر خاص

مربوط به استغفارش نیز کوتاه تر و روان تر است. در ماه رجب باید هزاربار «أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ مِنْ جَمِيعِ الذُّنُوبِ وَالْآثَامِ» گفته می شود؛ ولی در این ماه، «أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ وَ أَسْأَلُهُ التَّوْبَةَ» را هفتادبار باید گفت.

فراموش نکنیم که مهم این است که انسان حالت استغفار به خودش بگیرد؛ و آلا گفتن این کلمات که کار آسانی است. استغفار وارد شده در ماه معظم شعبان لطیف است. «أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ وَ أَسْأَلُهُ التَّوْبَةَ» عبارت «أَسْأَلُهُ التَّوْبَةَ» یعنی این جبران کار من نیست، من توبه را از تو می خواهم. من از خدای متعال توبه برای خودم می خواهم؛ یعنی رجوع و ریزش عنایت و فضل و لطف پروردگار متعال، محل امید من است.

تنوع کارهای خیر، ایجاب می کند که انسان فهرستی از کارهای خوب و حسنات و اعمال صالح متنوع را برای خودش در نظر بگیرد و با اولویت، هر مقدار که برایش ممکن است، آنها را انجام بدهد. چون نیت این است که می خواهد از طریق پیغمبر اکرم به خدای متعال تقرب پیدا بکند، نیت در ماه معظم شعبان به طور خاص این است: «مُتَقَرَّبٌ إِلَى اللَّهِ لِحُبِّ رَسُولِهِ» من می خواهم به خدای متعال نزدیک بشوم، از مسیر محبت و دوستی با پیغمبر اکرم. دوستی با پیغمبر اکرم هم از طریق انجام چیزهایی است که آن حضرت دوست می دارد. یعنی آن چیزی که در ماه معظم شعبان واسطه است، این است که این ماه، ماه پیغمبر است؛ بنابراین «حُبًّا لِرَسُولِ اللَّهِ» این کارها را انجام می دهیم؛ یعنی در مسیر تقرب به خدای متعال و از سر محبت به پیغمبر اکرم، این اعمال را انجام می دهیم.

وقتی شما با آن تنوع اعمال خیر انجام می دهید، خدا می داند که چه اتفاقی می افتد!

آه از سفر طولانی و کمی توشه!

نکته‌ای که در ماه مکرم رجب عرض شد و در هر مناسبتی جا دارد که به همدیگر یادآوری کنیم، این است که سفر، سفر طولانی است، تنهایی‌ها داریم. ما قبر را باور نکرده‌ایم. «أَنَا بَيْتُ الْوَحْدَةِ أَنَا بَيْتُ الْوَحْشَةِ» را باور نکرده‌ایم. ما به آنجا می‌رویم، هر روز هم ما را صدا می‌کند و می‌گوید: «أَنَا بَيْتُ الْوَحْدَةِ أَنَا بَيْتُ الْوَحْشَةِ أَنَا بَيْتُ الْغُرْبَةِ أَنَا بَيْتُ التُّرْبَةِ»^۴

ما را به آنجا می‌آورند. «الْيَوْمَ عَمَلٌ وَلَا حِسَابَ، وَغَدَا حِسَابٌ وَلَا عَمَلٌ»^۵ امروز روز عمل است و نه حساب و فردا، روز حساب است و نه عمل. الان که دستت می‌رسد و می‌توانی عمل کنی، هر کاری که می‌توانی، انجام بده. آن روز که اعمال را محاسبه می‌کنند، روز جبران نیست و دیگر فرصتی برای جبران وجود ندارد.

راه طولانی است. علی بن ابی طالب (عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَ السَّلَام) نیمه شب فریاد می‌زند: «آه مِنْ قَلَّةِ الزَّادِ وَ طُولِ الطَّرِيقِ وَ بُعْدِ السَّفَرِ وَ عَظِيمِ الْمُورِدِ»^۶. بعد هم امتداد دارد. امتداد مسیری که پیش روی ما است چقدر است؟ قرآن کریم می‌فرماید: «خَالِدِينَ فِيهَا مَا دَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَ الْأَرْضُ»^۷ جاودانه در آنند تا آسمان‌ها و زمین بریاست. برخی گفته‌اند که این آیات، مربوط به برزخ است. یعنی چقدر؟ چه می‌دانیم! فقط خدا می‌داند، هزار سال، ده هزار سال، کمتر، بیشتر، ما

۴. راوندی، دعوات، ص ۲۵۸.

۵. کلینی، کافی، ج ۸، ص ۵۸.

۶. لینی واسطی، عیون الحکم و المواعظ، ص ۵۵۷.

۷. هود: ۱۰۷.

هیچ نمی‌دانیم. این برای برزخ است تا زمانی که آسمان و زمین به هم بریزد: «إِذَا السَّمَاءُ انْفَطَرَتْ، وَإِذَا الْكَوَاكِبُ انشَرَّتْ، وَإِذَا الْبِحَارُ فُجِّرَتْ»^۸ آنگاه که آسمان بشکافد، و آنگاه که ستارگان پراکنده شوند، و آنگاه که دریاها به هم بییوندند». قیامت شروع می‌شود و بعدش خلودی است که برای آن خلود، حدّ و مرزی وجود ندارد.

چطور اولیاء خدا به ما بگویند که شما در همین مدّت کوتاه و در همین چند روز کوتاه عمر، باید برای آن روز طولانی توشه بردارید؟ باید برای آنجا فکری کرد. آنجا که دیگر کسی نمی‌تواند به فکر توشه باشد.

قرآن کریم می‌فرماید: «قِيلَ ارْجِعُوا وَرَاءَكُمْ فَالْتَمِسُوا نُورًا أَنْظِرُونََا نَقْتَبِسُ مِنْ نُورِكُمْ»^۹. آنهایی که در تاریکی هستند به آنهایی که در روشنایی هستند می‌گویند از نور خودتان چیزی به ما بدهید. پاسخ، پاسخ نامیدکننده‌ای است: «قِيلَ ارْجِعُوا وَرَاءَكُمْ فَالْتَمِسُوا نُورًا». این نور را فقط از دنیا می‌شود آورد. ما باور نکرده‌ایم که این نور را فقط می‌شود از دنیا به دست آورد. زاد و توشه‌ی آنجا همین نوری است که انسان باید با خودش ببرد. این نور هم نور ایمان است، نور فضیلت است، نور اخلاق است، نور ادب است، نور محبّت است، نور عشق است. این را اینجا باید درست کرد و فراهم آورد. وَاَلَا آنجا که به کسی نور نمی‌دهند. نهایت اینکه در آنجا تتمیم نور انجام بشود: «رَبَّنَا أْتَمِّمْ لَنَا نُورَنَا»^{۱۰} که همان شفاعت است که انسان توقع داشته باشد به

۸. آیات ابتدایی سوره انفطار.

۹. حدید: ۱۳.

۱۰. تحریم: ۸.

وساطت اولیاء خدا نورش افزایش پیدا کند و تقویت بشود. به عبارت دیگر، شما در رتبه‌ای هستی، به شفاعت ولیّ خدا به رتبه‌ی بالاتر می‌روی؛ ولی باید از اینجا نور را برد. در هر صورت اگر این مطلب باور بشود، آن وقت شعبان انسان می‌شود شعبان، رجبش می‌شود رجب، ماه مبارک رمضان می‌شود ماه مبارک رمضان. چرا؟ زیرا به او گفته‌اند که تمام کم و کاستی‌هایت را می‌توانی در این ظرفیت این ماه‌ها جبران کنی. یک اقدام خوب ولو کوچک، به هزاران برابر پرورش پیدا می‌کند و در قیامت به تو تحویل داده می‌شود. در این صورت انسان قدر می‌داند و بی‌اعتنا از کنار این خوان کرم و سفره‌ی لطف و فیض الهی عبور نمی‌کند و رد نمی‌شود. علّت اینکه ما بی‌اعتنا رد می‌شویم، این است که باور نکرده‌ایم. آن را باید باور کرد، این راه قدرشناسی از این ماه‌ها است.

ان‌شاءالله تمام تلاش خود را به کار گیریم تا از این ماه‌ها نهایت بهره را ببریم و بدانیم که این ایام، به سرعت سپری خواهد شد و حسرتش برای ما باقی خواهد ماند. امیرالمؤمنین (علیه الصلوة والسلام) فرمود: «مَا أَسْرَعَ السَّاعَاتِ فِي الْيَوْمِ وَأَسْرَعَ الْأَيَّامِ فِي الشَّهْرِ وَأَسْرَعَ الشُّهُورَ فِي السَّنَةِ وَأَسْرَعَ السِّنِينَ فِي الْعُمُرِ؛^{۱۱} چگونه ساعت‌ها در روز، و روزها در ماه، و ماه‌ها در سال، و سال‌ها در عمر آدمی شتابان می‌گذرد». چقدر این فرصت‌ها با سرعت عبور می‌کند و از دست ما می‌رود و گرفته می‌شود؛ بنابراین قدر بدانیم.

دو مائدهی شعبانی

۱. ظرفیت تربیتی مناجات شعبانیّه

از دو مائدهی آسمانی بی نظیر که در این ماه وارد شده، غافل نباشیم و از این الطاف و فیض الهی، بهره‌ی ویژه داشته باشیم. یکی، مناجات شریفه‌ی شعبانیّه است که چه می‌شود گفت درباره‌ی مناجات شعبانیّه؟! زیبایی، شکوه، لطافت، ظرفیت، عمق، اوج و صمیمیت آن توصیف ناشدنی است. همه‌ی این چیزها در کنار هم می‌شود مناجات شریفه‌ی شعبانیّه که نازله‌ی روح علوی است و اینقدر این مائده، دلپذیر و خوش‌رائحه و خوش پخت است که همه‌ی اولیای خدا از آن نصیب برده‌اند و به من و شما این‌طور گفته شده که امروز هم حضرت بقیّه‌الله الأعظم (عجلّ الله تعالی فرجه الشریف) با همین کلمات نورانی با خدای متعال در ماه شعبان راز و نیاز و مناجات دارد.

این مناجات شریفه را انسان قدر بداند، از آن برداشت کند و جملاتی را که تناسب بیشتری با وضعیت روحی خودش دارد، انتخاب کند و در قنوتش، در نمازش، قبل از نمازش، بعد از نمازش، وقت خلوتش، با این کلمات با خدای متعال راز و نیاز کند. اگر این باب را باز نکرده بودند، ما چه حرفی داشتیم برای گفتن؟ «إِلَهِي إِنْ أَخَذْتَنِي بِجُرْمِي أَخَذْتُكَ بِعَفْوِكَ»، چه کسی جرئت دارد این‌طوری حرف بزند؟! خیلی مطلب بالا است. «إِلَهِي إِنْ أَخَذْتَنِي بِجُرْمِي أَخَذْتُكَ بِعَفْوِكَ وَ إِنْ أَخَذْتَنِي بِذُنُوبِي أَخَذْتُكَ بِمَغْفِرَتِكَ»، اگر اسم گناهانم را ببری، اسم عفو را می‌آورم. تعبیر «أَخَذَ» است. اینها را چطور انسان ترجمه کند؟! بعدش هم با حالت تهدیدآمیز می‌گوید: «وَ إِنْ أَدْخَلْتَنِي النَّارَ» اگر مرا به جهنم ببری، من آنجا افشاگری می‌کنم و به جهنمی‌ها خواهم گفت: «أَعْلَمْتُ أَهْلَهَا أَنِّي أُحِبُّكَ» تو کسی را که دوستت داشته، وارد جهنم کردی! همین

یک جمله مناجات شعبانیه برای تکان دادن، ساختن و برانگیختن عواطف قدسی در انسان بس است و کفایت می‌کند. «إِلَهِي أَنَا عَبْدُكَ الضَّعِيفُ الْمَذْنِبُ وَ مَمْلُوكُكَ الْمُنِيبُ...» از این مناجات باید استفاده کنیم؛ زیرا ظرفیت تربیتی فوق‌العاده‌ای دارد. فضا کاملاً صمیمی، دوستانه، عاشقانه، و پر رمز و راز است. هر کسی در هر مرتبه‌ای باشد، مناجات شعبانیه برای او حرف دارد. از عامی و مبتدی، مناجات شعبانیه برای او رهاورد دارد تا متوسط و کامل. همه از این فیض علوی می‌توانند نصیب ببرند و بهره‌مند بشوند.

۲. امام شناسی در صلوات شعبانیه

مائده‌ی دوم، صلوات شعبانیه است که آن‌هم چیز فوق‌العاده‌ای است که از حضرت سیدالسااجدین (عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَ السَّلَام) وارد شده است. امام‌شناسی و ولی‌شناسی در قالب صلوات ارائه شده است. صلوات در بین اذکار سیدالاذکار است و ظاهراً بعد از «تهلیل» که جایگاه شامخ خودش را دارد، صلوات خیلی رفعت دارد.

صلوات شعبانیه یک صلوات جامع است که ضمناً در استمرارش دعا و درخواست است. در بخش اخیرش از خدای متعال تقاضاهایی بزرگ می‌کنید و می‌گویید: «وَ اجْعَلْنِي لَهُ مُتَبِعًا حَتَّى أَتْلُكَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَنِّي رَاضِيًا وَ عَن ذُنُوبِي غَاضِيًا، قَدْ أُوجِبْتَ لِي مِنْكَ الرَّحْمَةَ وَ الرِّضْوَانَ وَ أَنْزَلْتَنِي دَارَ الْقَرَارِ وَ مَحَلَّ الْأَخْيَارِ» شروع بسیار زیبایی دارد که با صلوات آغاز می‌شود و در ادامه، با تعابیر بسیار رفیع، از فضائل اهل بیت رمزگشایی می‌کند: «شَجَرَةَ النَّبُوَّةِ وَ مَوْضِعَ الرِّسَالَةِ وَ مُخْتَلَفَ الْمَلَائِكَةِ وَ مَعْدِنَ الْعِلْمِ وَ أَهْلَ بَيْتِ الْوَحْيِ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ الْفُلُوكِ الْجَارِيَةِ فِي اللَّجَجِ الْغَامِرَةِ يَأْمَنُ مَنْ رَكِبَهَا وَ يَغْرُقُ مَنْ تَرَكَهَا» روش استفاده از اولیای خدا را به ما

آموزش می‌دهد و بیان می‌دارد که مواظب باشید مقدم نشوید، مواظب باشید مؤخر نشوید. نه جلو بیفتید، نه عقب بمانید؛ ملازم باشید. نجات در ملازمت است.

این صلوات خیلی فوق‌العاده است و مملو از تعابیر زیبا است در مقامات اولیا. در بیان ظرفیت ماه، از اینجا شروع می‌کند: «وَ هَذَا شَهْرُ نَبِيِّكَ سَيِّدِ رُسُلِكَ شَعْبَانَ الَّذِي حَقَّقْتَهُ مِنْكَ بِالرَّحْمَةِ وَالرَّضْوَانِ» «مِنْكَ» یعنی «من لَدُنْكَ»، از نزد خودت این ماه را به رحمت و رضایت خودت آغشته کردی. بی‌جهت نبود که پیغمبر اکرم این‌طور با احترام با این ماه رفتار می‌کرد: «كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ يَدَأُ فِي صِيَامِهِ وَ قِيَامِهِ فِي لَيْلِيهِ وَ أَيَّامِهِ بِخُوعًا لَكَ فِي إِكْرَامِهِ وَ إِعْظَامِهِ» ماه شعبان یک ماه عادی نیست. تعظیم می‌خواهد، تکریم می‌خواهد، اکرام می‌خواهد، اعظام می‌خواهد تا پایان آن «إِلَى مَحَلِّ حِمَامِهِ». در آخر هم می‌گوید: «اللَّهُمَّ فَأَعِنَّا عَلَى الْإِسْتِنَانِ بِسُنَّتِهِ فِيهِ» به این ترتیب از خداوند می‌خواهیم که ما هم روش پیغمبر را در ارتباط با ماه معظم شعبان در تکریم و تعظیم و بهره‌برداری از ظرفیت‌هایش داشته باشیم.

باید به همدیگر اهمیت این ماه و ضرورت بهره‌برداری از آن را یادآوری کنیم. چنین فرصتی تکرار نمی‌شود. بعضی ذهنیت اشتباهی دارند و خیال می‌کنند که این موقعیت تکرار می‌شود؛ مثلاً سال بعد برای ما تکرار می‌شود. اما تکراری در کار نیست، این ماه معظم شعبان، ماه شعبان امسال است. هنگامی که تمام شود، دیگر تکرار نمی‌شود. ماه شعبان دیگر مرتبه خودش را دارد. ضمن اینکه مشخص نیست که تا سال آینده زنده باشیم و نمی‌دانیم که چقدر عمر می‌کنیم. قرآن کریم می‌فرماید: «مَا تَدْرِي نَفْسٌ مَّاذَا تَكْسِبُ غَدًا وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ بِأَيِّ أَرْضٍ تَمُوتُ؛ ۱۲»

هیچ کس نمی‌داند که فردا چه چیز به دست خواهد آورد و کسی نمی‌داند که در کدام زمین خواهد مرد».

به هر حال، این ماه را که فعلاً در آن هستیم باید غنیمت شمرد. ان شاء الله تا پایانش زنده باشیم و ان شاء الله ماه مبارک رمضان را درک کنیم. «اللَّهُمَّ بَارِكْ لَنَا فِي رَجَبٍ وَ شَعْبَانَ وَ بَلِّغْنَا شَهْرَ رَمَضَانَ»

راز جاودانگی عاشورا

امشب شب میلاد حضرت سیدالسادین (عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَ السَّلَام) است و این جلسه، جلسه‌ی صحیفه است و ما همه سر این خوان کرم هستیم و نور می‌گیریم.

درباره‌ی امام سجاد (عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَ السَّلَام) چه می‌توان گفت؟ چه کسی است این آقا؟! این قدر بزرگ است که جابر بن عبدالله انصاری آن شخصیت ممتاز و صحابی پیغمبر که در بین صحابه اهل راز است، گفت: در بین همه‌ی فرزندان انبیاء مثل علی بن الحسین (عَلَيْهِمَا السَّلَام) دیده نشد. این دست‌پرورده‌ی سیدالشهدا (صَلَوَاتُ اللَّهِ وَ سَلَامُهُ عَلَيْهِ) جایگاه و رفعت بالا و والایی دارد.

افتخار ایرانی‌ها این است که با امام سجاد (عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَ السَّلَام) نسبت دارند؛ زیرا با دلایل تقریباً قطعی و مطالعات تاریخی می‌توان گفت که مادر بزرگوارشان، شهربانو است؛ بانویی که حلقه‌ی اتصال عجم و عرب است و همه را ذیل عنایت اولیای خدا می‌آورد. این خانم چه خانم بزرگواری بوده و چه استعدادی داشته است؟ مادر بزرگ ائمه‌ی ما (سَلَامُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ) است. خانم بسیار بزرگواری که تعابیر بالایی درباره‌ی شخصیت ایشان وارد شده است.

مطلب اول درباره‌ی امام سجّاد (عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَ السَّلَام) این است که ایشان یکی از دو راز جاودانگی حادثه‌ی عاشورا است. آن دو راز یکی زینب (سَلَامُ اللَّهِ عَلَيْهَا) و یکی امام سجّاد (عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَ السَّلَام) است. آن کسی که با برنامه‌ریزی، طرّاحی و خطبه‌ها، مجلس ابن‌زبید از آن بالاتر، مجلس یزید را به هم ریخت، امام سجّاد (عَلَيْهِ الصَّلَام) بود. خطبه‌ای که در مجلس یزید خوانده شد، از جهت فصاحت، بلاغت، اوج، زیبایی، تأثیر، هنر، قدرت روحی، بنیان‌های طاغوت را می‌لرزاند.

این امام سجّاد (عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَ السَّلَام) است و بعد گریه و گریه که آن‌هم چیز عجیبی است، از جنس گریه‌های زهرا (سَلَامُ اللَّهِ عَلَيْهَا) است که به تعبیر امام راحل عظیم‌الشّانمان، گریه‌ی سیاسی است و صرفاً گریه‌های عاطفی نیست؛ اگرچه از سوز قلب و از عمق جان است. جای گریه عاطفی در صندوق‌خانه و در پستو است؛ نه در کوچه و بازار و در هر مناسبت و به هر شکلی، آن‌هم بلندبلند و با آن کیفیت.

زمان امام سجّاد (عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَ السَّلَام)، زمان تیره و تار و لطمه‌خورده‌ای است؛ ارزش‌ها و مبانی فکری در آن لطمه خورده است؛ به طوری که امام (عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَ السَّلَام) بر پایه‌ی سرمایه‌ی بزرگ نهضت ابا عبدالله باید از صفر شروع می‌کردند. حضرت وجهی همّت خودشان را روی کار علمی گذاشتند و ما میراث بسیار گرانبهایی در علوم مختلف اسلامی، مخصوصاً در اخلاق، از امام سجّاد (عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَ السَّلَام) داریم که معلوم می‌شود نسخه‌ی نجات را در روزگار بی‌اخلاقی، ترویج فضائل اخلاقی می‌دانستند و سپس تربیت شاگرد کردند. در تشکیل محافل علمی کاری بود که آن حضرت سرمایه‌گذاری بسیار عظیمی روی آن انجام دادند و

شاگردان برجسته تربیت کردند و مقدمات نهضت علمی صادقین (عَلَيْهِمَ السَّلَام) را فراهم کردند که با شروع اقدامات فرزند گرامی‌شان، به ثمر نشست.

قدر ناشناخته صحیفه سجادیه

از این خرمن معارف امام سجّاد (علیه السلام)، صحیفه گوهری یکتا است که متأسفانه قدرش ناشناخته مانده است. با اینکه بزرگان و مشایخ ما بیش از هفتاد شرح بر این کتاب نورانی نوشته‌اند؛ در کتاب الذریعه حدود شصت و پنج - شش تا شرح اسم می‌برد، از آن به بعد تا به حال حتماً شرح‌های دیگری نوشته شده منتها انسان احساس می‌کند هنوز هم در این زمینه در رکود به سر می‌بریم. اخیراً تلاش‌های تازه‌ای درباره‌ی صحیفه بِحَمْدِ اللَّهِ در حال شکل‌گیری است. ولی با وجود این تلاش‌ها، می‌توان گفت که هنوز گنج‌های صحیفه‌ی سجّادیه استخراج نشده است و کارهای زیادی مانده تا روی این ترجمه‌ی عرشی قرآن کریم انجام گیرد. البته از طرفی کو اهلش که گوهرشناس باشد؟!

از صحیفه‌ی سجّادیه ترجمه‌هایی شده که ترجمه‌های فارسی بیشترین آن را تشکیل می‌دهد. با وجود زحمات مترجمان، این ترجمه‌ها قابل اعتماد نیست؛ به این معنا که نمی‌توانند منتقل‌کننده‌ی معنای مناجات‌های صحیفه باشد. با تمام این کاستی‌ها، این ترجمه‌ها موجی درست می‌کند که و باعث صحیفه‌خوانی در جامعه‌ی ما می‌شود.

وقتی افراد با صحیفه روبه‌رو می‌شوند، اوّل تلقّی‌شان از آن یک کتاب نیایش عادی است. بعد که با آن آشنا می‌شوند، می‌بینند که حیات مترقی، متعالی و قدسی، حیات معقول - به قول علامه‌ی جعفری - در صحیفه موج می‌زند. زندگی حقیقی آن چیزی است که در قالب این

کلمات از خدای متعال و پروردگار عزیز درخواست می‌شود. صحیفه در دسترس و در اختیار ما است و باید آن را خیلی قدر دانست.

زینت عبادت‌کنندگان

همه‌ی اولیای خداوند بندگان او هستند؛ اما صفت بندگی در وجود مقدّس امام سجّاد (عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَ السَّلَام) تجلّی ویژه‌ای کرده است؛ لذا عنوان زین‌العابدین و سید السّاجدین در ایشان تجلی کرده است. آن حضرت به قدری در این عرصه‌ها خوش درخشیده است که همه‌ی کسانی که اهل سیر و سلوک هستند، حضرت را از خودشان می‌دانند و به خود نسبت می‌دهند و امام سجّاد را قطب خودشان می‌دانند. بزرگان صوفیه می‌گویند: قطب ما، حضرت علی‌بن‌الحسین (عَلَيْهِ الصَّلَام) است و ایشان را جز رجال اصلی‌شان می‌دانند.

یکی از کارهای فوق‌العاده‌ای که حضرت (عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَ السَّلَام) انجام می‌دادند، بنده آزاد کردن بود. بنده می‌خرید و به هر بهانه‌ای آزاد می‌کرد. در آن داستان معروف نیز بنده‌ای را به خاطر گفتن «وَالْكَاطِمِينَ الْغَيْظَ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ» رها کرد. معلوم می‌شود که بنده آزاد کردن یک سیره است و کرم و بزرگواری و احسان درخشش خاصی در زندگی امام (عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَ السَّلَام) دارد.

درس‌هایی از مکتب امام سجّاد (علیه السلام)

امیدوارم خداوند تبارک و تعالی به ما توفیق بدهد مخصوصاً در چند چیز از سیره‌ی حضرت علی‌بن‌الحسین (عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَ السَّلَام) بهره‌مند بشویم. یکی در استناره‌ی از انوار حسینی، که این سیره‌ی ویژه‌ی امام سجّاد (عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَ السَّلَام) است. تا می‌توانیم باید خودمان را به ابا

عبدالله نزدیک کنیم و درصدد بهره‌جویی از آن «مصباحُ الهدی» باشیم که فرمودند: «إِنَّ الْحُسَيْنَ مِصْبَاحُ الْهُدَى»

امیدوارم خداوند تبارک و تعالی به ما اشک ریزان عنایت کند و چشمه‌ی اشکمان در مصائبُ الحُسَین جوشان و فیاض باشد که گوهر وجود انسان را مثلاًلاً، تابان و درخشان می‌کند. هیچ چیزی در عالم این خاصیت را ندارد. ان‌شاءالله خود امام سجّاد (عَلَيْهِ السَّلَام) به ما در پرده‌برداری‌ها کمک کنند که در ادامه‌اش چنین شیدایی را درباره‌ی اباعبدالله ما به وجود بیاورند. این یک نکته است. نکته‌ی دوم روح حماسه و شجاعت و فتوّت در رهگیری و پیگیری آرمان‌های حسینی است.

نکته‌ی سوم که از امام سجّاد (عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَ السَّلَام) به طور خاصّ باید درس بگیریم، سجده است. با سجده باید رفیق بشویم و مزه‌ی سجده را بچشیم. برای این منظور، باید از امام سجّاد کمک گرفت. سجده حالت بسیار عجیبی است و حریمی است که شیطان نمی‌تواند در آن ورود پیدا کند و باب سجده به روی شیطان بسته است. فرصت فوق‌العاده عجیبی برای اعتلای روحی و پرواز و بزرگ شدن است.

نکته‌ی چهارمی که از این امام بزرگ باید بهره‌ی ویژه داشته باشیم، صحیفه‌ی مبارکه‌ی سجّادیه و بهره‌مند شدن از زبان دعا به صورت تصعید یافته و اوج گرفته در کلمات آن حضرت است. نکته‌ی بعدی احسان است. واقعه‌ی حرّه واقعه‌ی خیلی بدی بوده که یزید ملعون با مدینه انجام داد و انسان اصلاً نمی‌خواهد آن را بشنود و مصیبتش بزرگ است. در همان شرایط، چون بیت امام سجّاد (عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَ السَّلَام) بیت امن اعلام شده بود، یعنی امکان نداشت در آنجا ورود

پیدا بکنند و حریمی برایش ایجاد شده بود، حتی دشمنان حضرت به خانه‌ی آن حضرت پناه آوردند و این روحیه‌ی بزرگی و کرامت را نشان می‌دهد.

نکته‌ی پایانی، بردباری است. حِلْم امام سَجَّاد (عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَ السَّلَام) و بردباری در برابر رفتارهای جاهلانه، رفتارهای زشت و برخوردهای نامناسب، در زندگی آن حضرت موج می‌زند. این چیزها را از خدای متعال بخواهیم و ان‌شاءالله در همین ماه شعبان، از همین چند نکته ان‌شاءالله نصیب داشته باشیم؛ به مدد روح مطهّر امام سَجَّاد (عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَ السَّلَام).

آبرقدرت خداست!

امروز توفیق زیارت چند نفر از جانبازهای عزیزمان را داشتیم. چند روز پیش هم در سفری که به همدان داشتیم، توفیق داشتم که به دیدن بعضی از خانواده‌های شهدا بروم. این عشق چه کرده؟ چه ساخته؟ اینها چه کسانی هستند؟ هر نمونه‌ای را می‌بینی، مات و مبهوت و متحیر می‌مانی. جانبازان ما - مخصوصاً جانبازان شیمیایی، موجی و قطع نخاعی - پس از سه دهه تحمل درد و رنج، هنوز هم در حال و هوای انقلاب و جنگ هستند. وقتی سن بالاتر می‌رود عارضه‌ها غلبه می‌کند.

البته برای ما شیرینی‌اش مضاعف بود؛ چون از مقام معظم رهبری نیابت داشتیم. هم برای ما شیرین بود، هم برای آنها. دوست اولی که خدمتشان شرفیاب شدیم، هشتاد و پنج درصد جانبازی داشت. با این حال می‌گفت: آن پانزده درصدش هم با تک مادّه به ما ارفاق کنند تا مرخص بشویم و برویم! شوخی و مزاح می‌کرد. انگار نه انگار که درد و رنج می‌کشد. همه‌اش شعف، شوق و ابتهاج معنوی بود. اینها چه گوهرهایی هستند. اینها باقیمانده‌ی نسلی هستند که روح خدا، امام و آن عشق (رِضْوَانُ اللَّهِ تَعَالَى عَلَيْهِ) با نَفْسِ قدسی و رحمانی خودش تربیت

کرد. اینها را این‌طور رشد داد. اینهایی که ماندند، این‌گونه بودند. اما آنهایی که رفتند، چه می‌شود درباره‌شان گفت؟!

در همدان منزل شهیدی به نام شهید حمید هاشمی رفتیم. دوست دارم دوستان ما در اتحادیه پیگیری کنند و صوت و تصویر آن را توزیع کنند. بچه‌ی شانزده هفده ساله، دانش‌آموز بوده که جبهه رفته است. آنجا مقداری درس‌هایش را می‌خوانده است. جلوی لشکر و فرماندهی سپاه سخنرانی کرده است. قضیه از این قرار بوده که فرمانده سپاه صحبت کرده، سپس گفته: کسی از خودتان هم هست که صحبت کند؟ این شهید دستش را بالا گرفته و حرف زده بود. آن را فقط باید ببینید؛ فوق‌العاده است. یک جمله‌اش این است: آمریکا کیه؟ شوروی کیه؟ اینها کی هستند؟ ابرقدرت خدا است! بعد صحبت از آزادی قدس می‌کند و می‌گوید که ما باید به آنجاها برویم. کارهای زیادی در پیش داریم.

مادر ایشان که طبیعتاً پیر بودند و کسالت داشتند، چند دقیقه‌ای صحبت کرد و راجع به حمید چند جمله گفت که تکان‌دهنده است. می‌گفت: شب‌ها به خانه‌ی مستمندان آذوقه‌رسانی می‌کرد. بچه‌های ما اینها بودند. بچه‌ی دبیرستانی، به کمک بینوایان می‌رفت. مادرش می‌گفت: شب‌های زمستان که کارش طول می‌کشید و دیر برمی‌گشت، برای اینکه ما بیدار نشویم، پشت در می‌ماند تا نماز صبح که گاهی می‌دیدم در شرف یخ زدن است.

شهادت ما حواسشان به همه چیز بوده است. این شهید عزیز، یتیم بوده است. من به یکی از بزرگان گفتم: ایشان یتیم بوده است. گفت: اینهایی که یتیم بزرگ می‌شوند، خدای متعال خودش به امور آنان رسیدگی می‌کند. غرض آنکه مادرش می‌گفت: صبح می‌دیدم در آن وضعیت است. به او می‌گفتم: چرا در نزدی؟ می‌گفت: نمی‌خواستم صدای در شما را بیدار کند. چه کسانی

بودند اینها؟! یکی دیگرشان را کشف کردیم. به رفقا گفتیم: این چمران کوچک است؛ چرا اینها معرفی نشده‌اند؟! از نظر فهم، عرفان، قلم، ایده، فوق‌العاده بود. یکی از یکی بهتر؛ چه کسانی بودند اینها؟! خدا امام را رحمت کند. امام چه کسی بود؟! ما همه متحیر امام هستیم. چه کسی بود این شخصیت بزرگ؟! این شخصیت عظیم مبدأ یک تاریخ جدید و تجلی بعثت زمان ما است. این را باید فهمید.

خدا ان‌شاءالله به جانبازانمان و مخصوصاً خانواده‌هایشان، صبر عنایت کند. یکی از جانبازهای عزیزی که امروز زیارتش کردیم، قطع نجاعی است. دو سال است که یک خانم بزرگوار داوطلب شده که همسری و نگهداری ایشان را به عهده بگیرد. ماشاءالله به این خانم! اینها دیگر چه فرشته‌هایی هستند؟!

یکی دیگر را رفتیم می‌گویند من آزاده بودم، هفت - هشت سال هم آنجا معطل بودند، معلوم هم نبود که اینها می‌آیند اصلاً، می‌گویند من شش ماه بود ازدواج کرده بودم که اسیر و جانباز شدم. رفتیم صلیب سرخ وکالت دادیم که این خانم‌ها بروند، برای خانم‌هایمان وکالت طلاق و آزادسازی خودشان را دادیم به خودشان که دیگر بروند زندگی کنند و تکلیفی ندارند، گفت آمدیم می‌بینیم ایستاده و تازه دعواش و گله‌اش سر من این است که بی‌وفا! تو چطور به خودت جرئت دادی رفتی وکالت چی به من دادی؟! ناراحتی‌اش این است. کسانی که راجع به عشق و زندگی عاشقانه صحبت می‌کنند، اینها را نگاه کنند تا معنای این حرف‌ها را بفهمند. خدا ان‌شاءالله به این خانم‌ها صبر، اجر، پاداش و هرچه که می‌خواهند، کرامت کند.

نور امید در فراز پایانی دعای سی و نهم

رسیدیم به این جمله‌ی نورانی از دعای سی و نه «تَفَعَّلْ ذَلِكَ يَا إِلَهِي بِمَنْ خَوْفُهُ مِنْكَ أَكْثَرَ مِنْ طَمَعِهِ فَيْكَ»، صحبت از بخشش بود. می‌گوید اگر مرا از این اسارت آزاد کنی، از مصیبت گناه مرا آزاد کنی این رفتار را با کسی داشتی که ترسش از تو، بیشتر از طمعش به تو است، «بِمَنْ خَوْفُهُ مِنْكَ أَكْثَرَ مِنْ طَمَعِهِ فَيْكَ، این یک؛ وَبِمَنْ يَأْسُهُ مِنَ النَّجَاةِ أَوْ كَدُّ مِنْ رَجَائِهِ لِلْخَلَّاصِ» در اینجا خود را معرفی می‌کند و می‌گوید: من کسی هستم که ناامیدی‌اش از نجات خیلی شدیدتر از امیدش به خلاص و نجات است. من در چنین وضعی هستم. اشتباه نشود، «لَا أَنْ يَكُونَ يَأْسُهُ قُنُوطًا» یأسی که از آن صحبت کردم، ناامیدی از رحمت تو نیست. «أَوْ أَنْ يَكُونَ طَمَعُهُ اغْتِرَارًا» یا امیدش امید واهی نیست. مسئله چیز دیگری است: «بَلْ لِقَلَّةِ حَسَنَاتِهِ بَيْنَ سَيِّئَاتِهِ»، من هرچه نگاه می‌کنم، می‌بینم اطرافم گناه و معصیت است. نامه‌ی عملم را نگاه می‌کنم، می‌بینم همه‌اش سئیات است. می‌خواهم حسنه در آن پیدا کنم، تک تک حسنه‌ای پیدا می‌کنم. هرچه هست، اشتباهات دیداری، شنیداری، گفتاری، فکری، خیالی، وهمی، ذهنی است. چه کردیم با خودمان؟ چه به روز خودمان آوردیم؟ بین گناههایی که انجام دادم، تک و توک حسنه‌ای پیدا می‌شود، اگر آن را بشود اسمش را حسنه بگذارم. «وَوَضَعِ حُجَجِهِ فِي جَمِيعِ تَبَعَاتِهِ» و من در برابر بازتاب‌ها و بازخوردها و آثار گناههایی که انجام دادم، هیچ حجّت و پاسخی ندارم که بدهم. توجیهی ندارم، چه توجیهی من دارم؟

این سمت من است؛ اَمَّا أَنْتَ يَا إِلَهِي فَأَهْلُ أَنْ لَا يَغْتَرَّ بِكَ الصَّادِقُونَ، وَ لَا يِيَّاسَ مِنْكَ الْمُجْرِمُونَ»، اَمَّا تُوَايَ خُدَا، دَرْبَارَه‌ی تُو چَه سَنَاحْتِی دَارَم؟ دَرْبَارَه‌ی تُو سَنَاحْتِ مَن اَیْنِ اسْتِ کَه تُو کَسِی هَسْتِی کَه دَرْبَارَه‌ی تُو شَایِسْتَه نِیَسْتِ کَه حَتّی مَعصومین،

صدیقین و پیشتازان درباره‌ی تو گرفتار غرور بشوند. تو کسی هستی که گنهکاران و مجرمین درباره‌ی تو حق ندارند مایوس بشوند، این هم تو هستی، این منم این تو. «لِإِنَّكَ الرَّبُّ الْعَظِيمُ الَّذِي لَا يَمْنَعُ أَحَدًا فَضْلَهُ» زیرا تو آن خدای بزرگی هستی که از احدی فضل خودت را منع نکردی: «وَلَا يَسْتَقْصِي مِنْ أَحَدٍ حَقَّهُ»، و از احدی حقّ خودت را نگرفتی، تو یک چنین خدای بزرگی هستی. «تَعَالَى ذِكْرُكَ عَنِ الْمَذْكُورِينَ، وَتَقَدَّسَتْ أَسْمَاؤُكَ عَنِ الْمُنْسُوبِينَ»، چقدر نام تو نام رفیعی است و یاد تو یاد بزرگی است و پاکی است، «وَفَشَتْ نِعْمَتُكَ فِي جَمِيعِ الْمَخْلُوقِينَ»، چقدر نعمت تو بین مخلوقین گسترده است، خوان نعمت و کرم تو، «فَلَكَ الْحَمْدُ عَلَى ذَلِكَ يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ» همه‌ی حمد، همه‌ی ثنا، همه‌ی زیبایی‌ها متعلق به خودت است که ربّ عالمین و مربّی جهانیان و مالک همه‌ی عوالم هستی.

آن چند جمله‌ی پایانی که می‌خواستیم در این جلسه خوانده شود، بِحَمْدِ اللَّهِ خوانده شد و یک نور امیدی در دل‌های ما در این غروب نورانی از ماه معظّم شعبان ایجاد شد. البته چند نکته‌ی مهم در آن هست که بِإِذْنِ اللَّهِ تَعَالَى در جلسه‌ی آینده آن چند جمله را توضیحات مختصری می‌دهم و به این ترتیب دعای سی و نهم به پایان می‌رسد.

خدایا تو را قسم می‌دهیم به حقّ امام سجّاد و به حقیقت امام سجّاد (عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَ السَّلَام) اهل مجلس ما را از مغفرت و کرم خودت نصیب وافر کرامت بفرما.
تو را قسم می‌دهیم به حقّ امام سجّاد اُنس ما را با صحیفه سجّادیّه و در مقام دعا و مناجات با خودت و روزی ما را از این خوان کرم فراوان قرار بده.